

■ سال بیست‌وهفتم ■ شماره ۷۶۸۹ ■ یکشنبه ■ ۱۰ مرداد ۱۴۰۰

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سرمدیر: جواد دلیری

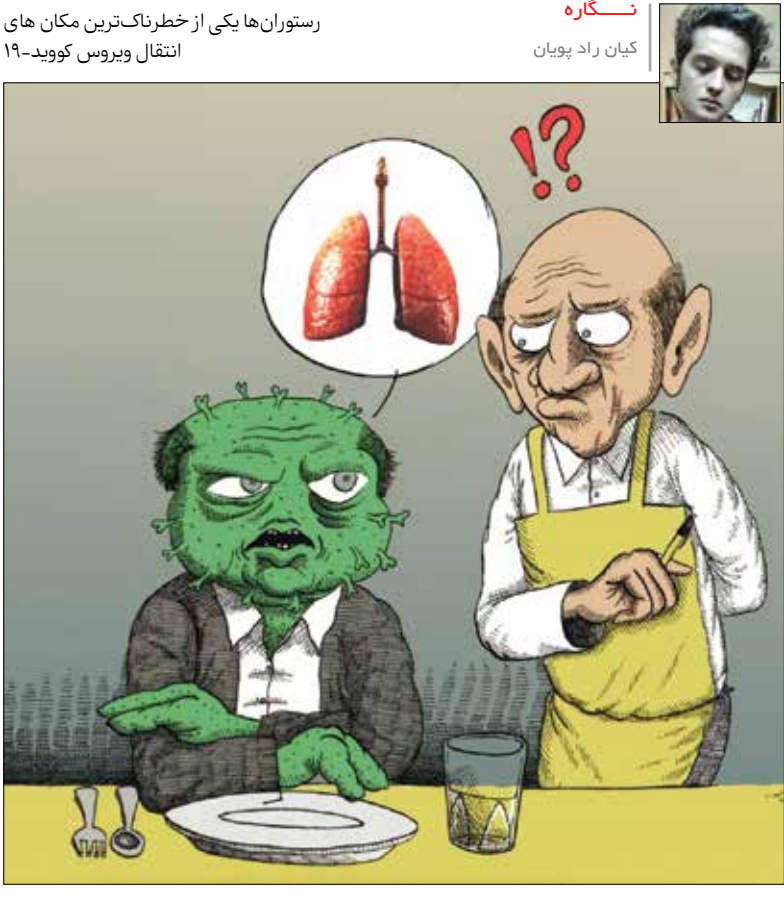
آذان ظهر ۱۳/۱۱ | آذان مغرب ۲۰/۲۸ | نیمه شب شرعی ۰۰/۲۴ | آذان صبح فردا ۴/۳۶ | طلوع آفتاب فردا ۶/۱۳

امام حسن عسکری(ع):

شخص کینه‌ای، کم آسایش‌ترین مردم است.

سخن روز

تحف العقول، ص ۸۹۳



هنرمندان در فضای مجازی

■ **مرتضی احمدی و پرسپولیس**
پرسپولیس برای پنجمین بار متوالی قهرمان لیگ برتر شد. هنرمندان زیادی برد پرسپولیس را تبریک گفتند. پژمان بازغی نوشته است: «پنجمین قهرمانی متوالی، تبریک به پرسپولیس‌ها»، منوچهر هادی هم این برد را به پرسپولیس‌ها تبریک گفته. کوروش سلیمانی بازیگر هم ابتدا به پرسپولیس‌ها تبریک گفته و در ادامه خطاب به استقلال‌ها نوشته است: «با احترام بسیار به رقیب محترم استقلال و بسیاری از دوستان عزیزم که آبی هستند و می‌دانند چقدر دوست‌شان دارم.» اما خاص‌ترین تبریک مربوط به پست اینستاگرامی بهزاد عمرانی، خواننده گروه بمرانی است. او با انتشار عکسی از مرحوم مرتضی احمدی با لباس قرمز هم این برد را اعلام کرده و بادی از این بازیگر قدیمی سینما، تلویزیون و تئاتر کرده که از طرفداران قدیمی این تیم بوده است.

■ **چهره**

پرویز پرستویی این روزها در حال کمک به مردم خوزستان است. او در تازه‌ترین پست خود نوشته است: «خوزستان. خوزستان آب دارد اما مردم خوزستان آب ندارند. بی آبی مردم خوزستان با زنده بودن و زندگی مردم در این استان گره خورده است. قرار گذاشتیم با کمک خدا و نیکوکاران عزیز برای بخشی از روستاهای محروم در محدوده مرزی شهرستان هویزه که متأسفانه حتی آب شرب و آب برای نگهداری دام‌ها و کشاورزی‌شان را نیز از دست داده‌اند، سیستم تصفیه آب تأمین شود تا شاید کمی از مشکلات رفت و آمدی مردم این بخش برای خرید آب آشامیدنی به شهرهای اطراف را کاهش دهد. اما به هر حال تصفیه آب هم قبل از تأسیسات، اول آب می‌خواهد. امیدواریم در این مورد هر چه زودتر اقدامات اساسی صورت گیرد وگرنه جلگه خوزستان هم به بلای خشکسالی هیرمند و هامون دچار می‌شود.»

■ **چه خبر؟**

خانه کتاب و ادبیات ایران هم در پست خود خبر از تأیستانه کتاب ۱۴۰۰ داده است: «با ثبت رکوردی جدید از مشارکت کتابفروشی‌ها، آغاز طرح «تابستانه کتاب ۱۴۰۰» از نهم مرداد در سراسر کشور طرح «تابستانه کتاب ۱۴۰۰» از شنبه (۹ مردادماه ۱۴۰۰) با مشارکت ۹۵۸ کتابفروشی از سراسر کشور کار خود را آغاز می‌کند.»

لیلی گلستان که در ایام کرونا از امکانات فضای مجازی به بهترین شکل استفاده کرد، خبر داد: «بالاخره شهرداری تهران همت کرد و کتاب برگزیدگان مسابقه قرنطینه را منتشر کرد. دست‌شان درد نکند. خیلی لطف کردند.» این کتاب‌گزیده‌ای از آثار مسابقهٔ نقاشی (قرنطینه) برای بچه‌های زیر ۱۰ سال است که سال گذشته از سوی گالری گلستان در فضای مجازی اعلام شد و با استقبال خوب مخاطبان کودک مواجه شد.

■ **تازه‌های نشر**
امیرمهدی حقیقت مترجم آثار جومپا لاهیری، کنت هریف، سام شیرارد، دن چاون در صفحه اینستاگرامی خود عکس کودکی در حال مطالعه کتاب «جونِ بی‌چونز بوهای مشکوکی به دماغش می‌خورد» گذاشته و نوشته است: «هیچ چیز خویشايندتر از ريسه‌رفتن کودکی که جونِ بی‌چونز» می‌خواند، نیست. امتحان کنيد. مجموعه جونِ بی‌چونز با ترجمه من ۱۹ جلد است.» این مجموعه را نشر ماهی منتشر کرده است.

نشر قطره هم اولین نمایشنامه خود را منتشر کرد. «انتخاب» اثر، ترنس راتیگان، نمایشنامه‌نویس بریتانیایی است که در توضیح آن آمده است: «قدیر و اختیار، اختیار و انتخاب. انتخابی سرنوشت‌ساز، انتخابی میان بد و بدتر، انتخابی که زندگی متفاوتی را رقم می‌زند یا تقدیری که با طرح مسأله انتخاب و ایجاد تلاطم و نوسان ذهن و روح، پیوسته انسان را در بوته آزمایش قرار می‌دهد. در این اثر، ترنس راتیگان، نمایشنامه‌نویس نامدار بریتانیایی، مخاطب را به درک تردیدها و تأملات شخصیتی به نام هستر در رویارویی با تصمیمی خطیر در زندگی‌اش دعوت می‌کند.»

مصطفی کیایی: یکی از دلایل افت مخاطب کمبود ژانر است

یکی از دلایل افت مخاطب کمبود ژانر است و اینکه بسیاری از علاقه‌مندان نمی‌توانند اثری را پیدا کنند که مورد علاقه‌شان باشد؛ چرا که آثار پر فروش و پربیننده ما یا «کمدی» هستند یا «اجتماعی» که اغلب گروه خاصی از مخاطبان جامعه را در بر می‌گیرد. البته در تولیدات ما، حدود دو سوم آثار قرار نیست جریان سینما را جلو ببرند و مخاطب را به سالن بکشانند؛ این در حالی است که در تمام دنیا تقریباً این قضیه برعکس است. در کشور ما آثار خاص و آرت و در مجموع آثاری که مخاطب کمتری دارند، غالب‌تر هستند و درحقیقت می‌توان گفت یک قصه‌گریزی وجود دارد که فیلمسازها به سمت قصه‌گویی نمی‌روند. در ایران، سینمای ژانر کم داریم و باید روی این قضیه کار کنیم.

بخشی از سخنان کارگردان «هم‌گناه» در برنامه پرنانتز باز که در ایسنا منتشر شده است.

تعظیمی به استاد ابراهیم قنبری مهر پدر سازسازی نوین ایران به شادی ۹۳ سالگی ایشان

مهر مهر

معنویت؛ امانتی است که بین آدمیان اهل و آشنا؛ سینه به سینه و نسل به نسل جابه‌جا می‌شود. معنویت همان کیمیایی است که کالبد مادی انسان و آثارشان را زندگی می‌بخشد و ماندگار می‌کند. در واقع به‌همان اندازه که ناملموس است؛ محسوس می‌تواند باشد. ابراهیم قنبری مهر عزیز، استاد مهرکاری بر دل آدم‌ها و بدنه سازها، نمونه‌ای از چنین امانتداران و وفاداران هستند. درباره نقش مقام و تأثیرشان در موسیقی و هنر سازسازی ایرانی تا سال‌های سال گفته و نوشته خواهد شد. اما این فقط کالبد شناسی آثار اوست. درباره نقش معنوی شان، چه در کار و چه در زندگی، اندیشیدن و نوشتن؛ هم دشوارتر است و هم لازم‌تر. ابراهیم قنبری، فراتر از لقب استاد و هر لقب دیگر؛ حامل و امانتدار و ارانه دهنده این زندگی معنوی بوده و این موهبت را هم ذاتی داشته و هم اکتسابی. امانت‌بی‌نظیری را از استاد استادان، ابوالحسن صبا، گرفته و به ما رسانده است. صبا و قنبری

درباره خورشید، فیلم تازه مجید مجیدی

آدرس غلط

در جایی از فیلم خورشید، کودکان کار فیلم که به‌انگیزه یافتن گنج به مدرسه رفت‌اند، در حالی که لاستیک‌های مستعمل را بار نیسان می‌کنند مشغول حفظ کردن شعر کتاب درسی‌شان هستند. شعری با این مضمون که ما کودکان باید درس بخوانیم و بازی کنیم.

این شیوه پرداختن به مسأله فقر و کار کودکان بسیار آشنا و دستمالي شده است. همین‌طور نوع ابراز عشق نوجوان فیلم به دختری که به او علاقه‌مند است و... با وجود این برخورد کلیشه‌ای و آشنا، فیلم تازه مجید مجیدی، اگر که خط اصلی روایتش را برای دقایقی طولانی به امان خدا رها نمی‌کرد و به‌سراغ خطوط روایی فرعی کم‌مایه نمی‌رفت می‌توانست فیلمی متوسط باشد، چرا که نمودهایی از نگاه متفاوت را هم در آن می‌شود دید. مثلاً نوع رابطه ناظم مدرسه (با بازی جواد عزتی) با کودکان که از موضع بالا نیست و نگاهی برابر به آنها دارد یا حتی نوع رابطه مستخدم مدرسه با شخصیت اصلی اثر، موقعیت‌هایی را در فیلم شکل داده که می‌توانند به‌یاد ماندنی شوند اما در حالت فعلی این چند موقعیت روایی جان‌دار نتوانسته‌اند اثر ارتقایی سطح بدهد. در حالت فعلی، خورشید فیلمی است که از نیمه به بعد تحملش بسیار سخت می‌شود و این‌برای اثری که بر پایه خط روایی هزاران بار امتحان‌شده جست‌وجوی گنج شکل اینستاگرام نخواهم بود، هرچند مطمئناً خیلی زود دلتنگ این جهان پر آشوب خواهیم شد. تا آن روز»

سعید آقاخانی هم در صفحه «خون شد» ساخته مسعود کیمیایی را گذاشته است. او که در این فیلم بازی متفاوتی دارد، نوشته است: «آخرین ساخته مسعود کیمیایی قصه‌ای درباره همین روزهای ماست، درباره همین امروز.» این فیلم به تازگی وارد شبکه‌های خانگی شده است و از طریق پلتفرم‌های آنلاین قابل دیدن است.

می‌گردند بواقع هنر می‌خواهد. داستان مجیدی از جمله از آنجا ضربه خورده که او تصور کرده است برای اجتماعی شدن اثرش می‌تواند هر جا دلش خواست چند سکانس خیلی اجتماعی نظیر بیرون کشیدن دخترچه افغانستانی از بازداشتگاه به اثرش اضافه کند. آن سکانس به‌خودی‌خود به فیلم ضربه نمی‌زد اگر در جای درستی قرار گرفته بود. در موقعیت فعلی فیلم، آن خط فرعی نقش آب‌سرد را برای روایتی که تازه دارد گرم می‌شود ایفا می‌کند و بعد از آن سکانس، فیلم گرم نمی‌شود که

اما اگر آن خرده‌روایت‌های اجتماعی‌ساز هم نبودند فیلم مجیدی نمی‌توانست از سطح متوسط بالاتر برود. چرا که این فیلم از اساس فیلم صادقات‌ای نیست. مثلاً درباره مسأله کودکان کار آدرس غلط می‌دهد. نقش حکومت در وضع موجود این کودکان در حد چند تماس تلفنی جواد عزتی به چند مدیر گویا دولتی و بالاخره راضی کردن آنها برای کمک به کودکان تقلیل یافته است. حتی به تلویح این پرسش مطرح نشده که چرا این کودکان از هرگونه حمایت اجتماعی از سوی دولت محروم هستند و در عوض کم‌کاری خیرین در باری‌رسانی به کودکان پررنگ شده است. قرار دادن حکومت که موظف به تأمین امکان تحصیل رایگان برای همه کودکان است در گوشه امن از صداقت به‌دور است.

فیلم مسأله مهاجران افغانستانی را هم صادقانه طرح نکرده است. در نهایت این خود آنها هستند که تصمیم گرفته‌اند برگردند و کودک زیرهوش شان را از امکان پیشرفت محروم کنند. گویا کسی آنها را مجبور به بازگشت نکرده است. نه دولت و نه فلاکتی که از سرارای سبک زندگی‌شان می‌بارد. مقصر خودشان هستند اگر می‌خواهند بروند. مقصر عدم تحصیل کودکان کار هم مالک بی‌رحم مدرسه و خیرین کم‌کار هستند. این طرز بیان مسأله آدرس غلط دادن است و خورشید آدرس غلط می‌دهد. گفتنی است که فیلم خورشید به‌تازگی به‌شکل آنلاین اکران شده است.

بعضی آدم‌ها باعث می‌شوند که خنده شما کمی بلندتر، لبخندتان کمی درخشان‌تر و زندگی‌تان کمی بهتر شود. سعی کنید یکی از این آدم‌ها باشید.

نوشته گراهام گرین
مترجم پرتو اشراق

برخوانی دفتر «به انضمام نادری» / سعید سروش‌راد / نشر نگاه

شاعر وقت ندارد بایستد

آگاهی وقتی اتفاق می‌افتد که منطق پرسشگری در چرخه مواجهات و ملاحظات مؤلف دخالت داده شود و آنچه که از آن به‌عنوان «فلسفه» یاد می‌کنیم مطرح باشد. اگر زادگاه ادبیات را احوال عصر زایشش محسوب کنیم، قاعدتاً باید این پدیده، رونوشتی از جامعه خویش باشد. بنابراین شباهت شاعران به موقعیت زمانی‌مکانی خود امری ناگزیر است. این شباهت همیشه البته نمی‌تواند فضیلت شاعر شمرده شود که گاهی به ضرورت، مسئولیت مدنی شاعر ایجاب می‌کند که فقدان مؤلفه‌های اجتماعی را فراتر از وضعیت مستقر جبران کند و در مقام یک پیشنهادور جسور، هوشمندانه هشدار دهد.

«به انضمام نادری» دومین دفتر شعر «سعید سروش‌راد» است. دو مشخصه غالب این مجموعه، یکی وجه معاصر رویدادها و دیگر، وجه پرسش‌گری است. اگر وجه نخست را نتوان گزاره‌ای متمایز در این مجموعه گزارش کرد اما به تأکید مطمئن هستم که شاعر با اعتراض به تمکین و تسلیم جمعی، به جامعه‌ای فکر می‌کند که قدرت تمیز خود را از دست داده است و هر چه بادا باد را در پیش گرفته است. بسیاری از شاعران، از ترس تاریخ مصرف‌دار شدن شعر، ترجیح می‌دهند رویدادهای روزگاری خود را در نمایی محو و موهوم گزارش کنند، اما نباید از این نکته نیز غافل شد که «وجه یا جوهی از سوبه‌های متکثر و نامتناهی هستی» در شعر باقی می‌ماند که به زمان و مکان منوط نیست و در هر بار دوباره‌خوانی متن منظرِ نو پیش چشم مخاطب می‌گشاید. شعر سعید سروش‌راد، به مسأله مردم در ادبیات متکی است و خود نیز به صراحت به این رویکرد معترف است؛ «اعتقاد من این است که ما در شعر اگر خودمان نباشیم بازنده‌ایم. خیلی شعرها را دیده‌ام که از نظر

تکنیک عالی هستند اما کم دارند. برای شعر شدن چیزی کم دارند. همیشه باید از مؤلف در متن چیزی باشد که متن اصالت داشته باشد. من در شعرم خودم هستم. حوادث، حوادث زندگی خودم هستند. مکان‌ها مکان‌هایی هستند که بوده‌ام. ممکن است کسی با تخیل به جایی برود و آن را بنویسد. من به درون خودم می‌روم و با شعر، خودم را به خود نشان می‌دهم. شعر من تجربه من از زندگی است با تمام تلخی‌ها و احیانا شیرینی‌هایی که ندیده‌ام.»

«به انضمام نادری» از سرگذشت و سرنوشت انسان مستأصل امروز می‌گوید و شاعر در این گفت‌وگو نه امیدوار است و نه نومید. با انتخاب شعری از این دفتر، مطالعه و مواجه این جهان را پیشنهاد می‌دهم: برای عطسه‌های زیادی صبر کردیم/ اما با دستمال‌های کاغذی گناه کسی پاک نمی‌شود/ هزار بار هم گفته‌ام/ ما نمک گیر آشک‌ها هستیم/ پس لطفاً صدای این چاه را در نیابرد/ که به گریه عادت دارد/ ای کتاب‌های خسته که دهان خمیازه‌تان باز است/ چه می‌خواهید از چشم‌های دونده‌ام/ پرسش‌ها گودال‌های عمیقی هستند/ هر چه بیشتر فکر کنی بیش‌تر فرو می‌روی/ و عشق مسکني که خماری تلخی به جا می‌گذارد/ تنها شاعران می‌دانند تقصیر آیینه شکسته‌ای است/ که ما را کنار هم می‌نشاند/ ما هر روز از زندگی شکست می‌خوریم/ و شب برای شکستی تازه/ ما را تا صبح تیمار می‌کند



عکس نوشت

تاریخی شهر یزد در فهرست آثار ملی کشور است. ابرکوه سرزمینی بسیار تاریخی و فرهنگی است و ارزش‌گذاری قدمت این سرزمین به میزانی است که سه اثر اول استان یزد شامل گنبد عالی، مناره‌های نظامیه و مسجد جامع ابرکوه نهم مرداد ماه سال گذشته به ثبت ملی رسیده است./ ایسنا